بررسی مثال «فرضیه نفس‌مندی هوش مصنوعی» کاتر

- الف) فراهم آوردن پایه و بستر برای فعالیت هوش اشراق‌محور
- ب) دوالیسم جوهری نفس و بدن
- استدلال اول: قیاس با بیگانه
- استدلال دوم: دریافت‌کننده مناسب

الف) فراهم آوردن پایه و بستر برای فعالیت هوش اشراق‌محور

قبل از اینکه دوباره خلاصه‌ای از انواع پایه‌ها را عرض کنم، این نکته را اشاره کنم. ذیل جلسه قبل که در آنجا گذاشته شده بود، یکی از آقایان مطلبی را ارسال کرده بودند. من خیلی خوشحال شدم از اینکه با بحث ما جنبه تطبیقی دارد و چیزی که دیگران مشغول آن هستند را ما هم مباحثه می‌کنیم و یک حالت تطبیق بین حرف آنها با این حرف‌هایی که زده می‌شود، جالب است. علی ای حال ذیل آن جلسه ارسال کرده‌اند که خیلی نافع است؛ تطبیق بین حرف‌ها خیلی نافع است تا اشتراکات معلوم شود و امتیازهای هر کدام از حرف‌ها هم معلوم شود که هر کدام به چه صورت است.

صفحه‌ای که در آن جا هست، این است: «مقاله فرضیه نفس‌مندی هوش مصنوعی-برای کاتر». عنوانش در فدکیه هست. من از آن جا می‌خوانم.

شاگرد: سؤالاتی که آقایان می‌فرستند محصّل حرف را خلاصه‌وار بفرمایید تا متوجه شویم.

استاد: چشم. گاهی می‌بینید یک ساعت جلسه اگر بخواهیم همه را بخوانیم یک جور است، اما محصّلش باید گفته شود. هر کجا هم کم‌بود دارد، تذکر بدهید تا عرض کنم.

> **فرضیه نفس‌مندی هوش مصنوعی**
>
> **برای کاتر، استادیار دانشگاه نوتردام آمریکا، مقاله‌ای نگاشته است با عنوان «فرضیه نفس‌مندی هوش مصنوعی» که قرار است در مجله ایمان و فلسفه چاپ شود. او از این فرضیه دفاع می‌کند که دست‌کم می‌توان این احتمال را که هوش عمومی مصنوعی (Artificial General Intelligence) به‌معنای حقیقی نفس‌مند باشد، جدی گرفت.**

ریخت کار ایشان، ریخت فضای کامپیوتر و مهندسی نرم‌افزار نیست. ریخت کار او فیلسوف ذهن است و در زمینه فلسفه ذهن دارد کار می‌کند. لذا با آن گرایش و با آن رویکرد دارد حرف می‌زند. ایشان خلاصه‌ای از مقاله‌اش را در مجله فلسفه ذهن آورده است. ذیل صفحه، من عباراتی را هم آورده‌ام که از خودش است؛ توضیح می‌دهد و می‌گوید مقاله من هنوز چاپ نشده و بعداً می‌آید. آن آقا خلاصه‌ای از آن را گفته است.

> **کاتر دو استدلال به‌سود این تز عرضه کرده است: استدلال قیاس با بیگانه و استدلال دریافت‌کننده مناسب.**
>
> **این استدلال اول (the alien-analogy argument) این است که اگر موجوداتی متفاوت با انسان‌ها و حیوانات زمینی را بیابیم که هوشمند به نظر برسند، یعنی رفتارها و کارکردهای هوشمندانه داشته باشند، اما از ماده بدنی متفاوتی ساخته شده باشند، می‌پذیریم که آن‌ها هم نفس‌مندند. حال اگر نفس‌مندی آن‌ها را در نمی‌کنیم، نمی‌توانیم نفس‌مندی ماشین هوشمند را نیز در کنیم.**

«کاتر دو استدلال به‌سود این تز عرضه کرده است»: خب این تز چیست؟ **«دست‌کم می‌توان این احتمال را که هوش عمومی مصنوعی (Artificial General Intelligence) به‌معنای حقیقی، نفس‌مند باشد، جدی گرفت»:** یعنی همان چیزی را که در تطبیق هوش اشراق‌محور عرض کردم. ایشان می‌گوید ما می‌توانیم با هوش مصنوعی، ماشین و دستگاهی بسازیم که واقعاً هوش اشراق‌محور هم داشته باشد. اصل حرف او در این مطلب فلسفه ذهن، همین است. می‌گوید یعنی ما زمینه‌ای فراهم می‌کنیم. بعد هم در پایان کلامش تصریح می‌کند و می‌گوید من نمی‌گویم روح را بیاوریم.

> **کاتر در مقاله توضیح داده است که مرادش از نفس و نفسدار شدن چیست، از جمله نفس‌مندی را گونه‌ای اتحاد نفس و بدن می‌داند که بر روابط علّی متقابل میان نفس و بدن استوار است. نیز درباره شرایط ـ از لحاظ طبیعی کافی (nomologically sufficient condition) برای نفسدار شدن بحث کرده است، زیرا نفسدار شدن مسلماً حادثه‌ای تصادفی نیست.**

بعد نکته مهمی را می‌گوید:

> **لازمه فرضی مزبور این نیست که ما نفس‌های ماشین‌های هوشمند آینده را خلق می‌کنیم، بلکه نقش ما تنها فراهم آوردن شرایط مادی لازم برای نفس‌مند شدن است. این سخن مشابه سخن دوگانه‌انگاران جوهری است که معتقدند اگر بدن مناسبی فراهم آید، آنگاه نفسی بدان متصل می‌شود یا این بدن با نفسی از پیش‌موجود متحد می‌گردد.**

«لازمه فرضی مزبور این نیست که ما نفس‌های ماشین‌های هوشمند آینده را خلق می‌کنیم، بلکه نقش ما تنها فراهم آوردن شرایط مادی لازم برای نفس‌مند شدن است»: ما نفس را خلق نمی‌کنیم. ما همان پایه‌ها و ماشین‌های هوشمند را ایجاد می‌کنیم و نفس خودش از عالم دیگر به آن تعلق می‌گیرد. این اصل حرف است.

«این سخن مشابه سخن دوگانه‌انگاران جوهری است که معتقدند اگر بدن مناسبی فراهم آید، آنگاه نفسی بدان متصل می‌شود»: مثل شبیه‌سازی امروزی که شما یک سلول و DNA برمی‌دارید، و بدون اینکه دو سلول نر و ماده باشند و سلول جنسی باشند، از یک سلول با

کروموزومی که از هسته او بر میدارید، شبیه‌سازی میکنید. یک انسانی پدید میآید؛ همانطوری که گوسفند به این شکل پدید آمده، یک انسان از این روند شبیه‌سازی پدید میآید. آیا شما میتوانید بگویید این انسان، هوش اشراقمحور ندارد؟! چون ما آن را شبیه‌سازی کرده‌ایم، پس ارتباطی ندارد؟! نه، وقتی این انسان از طریق شبیه‌سازی، بدن مناسبی پدید آورد، ولو ما تسبیب کردیم که از این راه چنین بدنی پدید بیاید، اما منافاتی ندارد و وقتی بدنی است ولو از طریق شبیه‌سازی، الآن که این بدن ده ساله، بیست ساله شده، به تکلیف میرسد و فرقی نمیکند [در این شرایطی که] با آن پدری که فقط پدر بود [این بدن پدید آمده است] - مادر که نداشت و فقط پدر داشت - حال پدرش چه زن باشد و چه مرد باشد - تا سلول را از چه کسی گرفته باشند - زن هم در اینجا پدر است؛ پدر به این معنا.

ب) دوالیسم جوهری نفس و بدن

ایشان می‌گوید فرضیه ما این است. دو استدلال می‌آورند. البته قبلش می‌گوید: **«در مورد هر موجود نفس‌مند، نظری دوآلیسم جوهری صادق است»؛** مونیسم (**Monism**)، دوآلیسم (**dualism**)، تریالیسم (**trialim**)، بیشتر و کمترش بحث‌هایی است که در فلسفه ذهن مطرح است. مونیسم این است که ذهن و بدن اصالًا دوئیت ندارند و یک چیز هستند و چرا می‌گویی نفس و بدن؟! دوآلیسم می‌گوید اینها دو تا هستند؛ نفس داریم و بدن داریم و نفس تعلق به بدن دارد. دوآلیسم هم انواعی دارد که انواع دوآلیسم همچون دوآلیسم صفتی و ... در جای خودش جای طرح دارد، اما مبنای ایشان بر دوآلیسم جوهری است. دوآلیسم جوهری یعنی در مورد انسان، ما دقیقًا با دو جوهر مواجه هستیم، نه دو صفت از یک جوهر. با دو جوهر مواجه هستیم: یک جوهر نفس که جوهر مدرک و آگاه و خودآگاه است و یکی هم جوهر بدن که او به این تعلق گرفته است. ایشان می‌گوید روی این مبنا است که من می‌خواهم استدلال کنم که بعدًا می‌توانند ماشین‌هایی بیایند که دوآلیسم جوهری راجع به او صادق باشد.

دوآلیسم جوهری یعنی چه؟ یعنی ماشینی است که ما ایجاد کرده‌ایم و یک جوهر دیگری بیرون او از عالم دیگر به آن تعلق می‌گیرد. ما او را ایجاد نکرده‌ایم، بلکه او فقط به این بدن تعلق می‌گیرد؛ من حرف او را توضیح می‌دهم.

می‌گوید برای این مطلب دو استدلال داریم. استدلال اول، استدلال قیاس با بیگانه است.

شاگرد: مقاله در کجا است.

استاد: مقاله فرضیه نفس‌مندی هوش مصنوعی. البته تعبیری که ایشان برای لغت نفس مندی دارد، « **Ensoulment**» است. «**soul**» لغتی برای روح است. « **Ensoul**» یعنی روح در چیزی دمیده شود. «**Ensoulment**» لغتی است با میان وند، پیشوند و پسوند. سه واژه با هم ترکیب شده است؛ نفس‌مندی؛ دمیده شدن روح؛ دارای روح شدن.

استدلال اول: قیاس با بیگانه

ایشان می‌گوید وقتی با موجودات متفاوت با خودمان برخورد کنیم...؛ حتی با ماده بدنی متفاوتی هم باشند و اصلاً با ما فرق دارند - من بعداً در پاسخ‌ها این را توضیح می‌دهم؛ روی‌کردی که ایشان دارد نزدیک به چیزهایی است که من عرض کردم، ولی تفاوت‌های مهمی دارند - ایشان می‌گوید اگر ما ملک‌ای جنی را ببینیم؛ یک چیزی را ببینیم که از ریخت ما نیست و اسمش را بیگانه می‌گذاریم، ولی می‌بینیم که سر در می‌آورد؛ حاضر است با ما حرف بزند، استدلال کند، در کند، نقض کند؛ خب می‌گوییم او هوشمند است و روح دارد. یک چیزی در آن هست که شعور و درک و فهم است، ولو بدنش مثل بدن ما نیست. ایشان می‌گوید خب وقتی ما زمینه‌ای را فراهم کردیم که با ماشینی مواجه هستیم که دقیقاً مثل همان بیگانه رفتار می‌کند...؛ مثل این است که ما به فضا می‌رویم و با چیزی مواجه می‌شویم و خبر نداریم که آن‌ها یک ماشین هوشمند درست کرده‌اند؛ با آن حرف می‌زنیم و می‌بینیم کاملاً همه چیز را می‌فهمد و جواب می‌دهد. این یک استدلال از ایشان است.

استدلال دوم: دریافت‌کننده مناسب

در استدلال دوم هم می‌گوید:

> **اگر دوئالیسم جوهری درست است، آنگاه پذیرفتنی است که نفس‌مندی وقتی روی می‌دهد که سامان فیزیکی مناسبی در کار باشد که دریافت‌کننده و دارندهٔ آن نفس باشد. این سامان فیزیکی آنگاه مناسب است که نفس بتواند کارهای خود را از طریق آن انجام دهد، و ازاین‌رو باید ظرفیت‌های مناسب رفتاری و سامان کارکردی متناسبی داشته باشد. پس ماشین هوشمندی که همین وضعیت را دارد، همانند انسان نفس‌مند خواهد بود. به بیانی دیگر، اگر بدن خاص انسانی را به سبب آمادگی‌ها و ساختارهای ویژه‌اش نفس‌مند می‌دانیم، ماشینی را که به‌نوعی بدن هوش مصنوعی است، نیز باید نفس‌مند بدانیم. جالب اینکه کاتر از آلن تورینگ (1950:334) این ایده را نقل می‌کند که طرفدار دوگانهٔ انگاری جوهری خداباور، باید امکان نفس‌مندی ماشین را بپذیرد.**

«اگر دوئالیسم جوهری درست است، آنگاه پذیرفتنی است که نفس‌مندی وقتی روی می‌دهد که سامان فیزیکی مناسبی در کار باشد»؛ اما به اندازه کافی مناسب، یعنی ناقص نباشد و کاملًا یکی پایه‌های فراهم شود که بتواند آن جوهر دومی که بیرون از این است، آن را به کار گیرد.

این حاصل مقاله ایشان است. حال مقاله ایشان چه زمانی بیرون بیاید، نمی‌دانم. اینکه ایشان روی پایهٔ تأکید می‌کند، حرف مناسبی است و ما با پایهٔ کار داریم. ایشان پایه را به اندازه کافی نقطه‌های در نظر گرفته است. همین عرض من است؛ اصلًا بنای ما اینطور نیست. ما بناء داریم برای پایهٔ مراتبی را در نظر بگیریم؛ این اصل کار ما است که برای پایه، یک طیف بسیار وسیع در نظر بگیریم که سر از بی‌نهایت در بیاورد.

این نگاه، همانطوری که خودش می‌گوید، مونیسم نیست و دوآلیسم است، دوآلیسم را هم جوهری فرض گرفته، ولی باز گرفتار این ثنائیت است؛ یعنی روح و بدن؛ نفس و پیکر. ثنائی و نقطه‌های دیدن است. نفس یکی؛ دو تا جوهر. دوآلیسم؛ دوگانگی. دیدهاند یک تریلیسمی هم دارند و گفته‌اند خب حیوانات را چه کار کنیم؟ آنها که ذهن هوشمند ندارند. لذا گفته‌اند برای اینکه حیوانات هم یک چیزی باشند، پس می‌گوییم: ذهن هوشمند انسانی، بدن، و یک چیزی که می‌تواند بین اینها باشد. آن سه‌گانگی‌ای که آنها دارند باز حرف من را تقویت می‌کند که بعدًا می‌خواهم آن را عرض کنم.